

در جستجوی زرتشت

در سراسر ایران و آسیای میانه
برای یافتن اولین پیامبر دنیا

پل کریواچک

ترجمه‌ی مریم تقدیسی

www.ketab.ir



در جستجوی زرتشت
پائول کریواچک
(تاریخ و فرهنگ)

In Search of Zarahustra
Paul Kriwaczek

مترجم: مریم تقدیسی
ویراستار: حسین شهرابی
چاپ اول: ۱۳۹۵
صفحه آرای: سارا محسن پور
طراحی جلد: محسن توحیدیان
بپ و صحافی: دیجیتال نقش
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
۲۱ تیرمان

ISBN: 978-964-944600-9

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تغییر یا استفاده مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم، صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

انتشارات مکتوب: تهران، خیابان مدنی، ۸ متری ولی عصر، کوچه‌ی رضوانی،
شماره‌ی ۳۲. تلفن: ۲۶۴۱۰۳۵۰. کز پخش: هیرمند - ۷۷۵۹۲۴۷۱

Zoroaster :	سرشناسه
در جستجوی زرتشت؛ در سرایید و آسمان میانه برای یافتن اولین پیامبر دنیا/ پل کریواچک؛ ترجمه مریم تقدیسی	عنوان و پدیدآور
: تهران: نشر مکتوب، ۱۳۹۴.	مشخصات نشر
: [۳۶۸] ص: مصور، نقشه.	مشخصات ظاهری
: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۴۰۸-۹-۴	شابک
: فلیپا	وضعیت فهرست‌نویسی
In Search of Zarahustra: the first profet and the Ideas that changed the word	عنوان اصلی: یادداشت
: کتابنامه به صورت زیر نویس.	یادداشت
: زردشت، پیامبر ایرانی - تأثیر	موضوع
: زردشتی - تأثیر	موضوع
: تقدیسی، مریم، ۱۳۴۲ - مترجم	شناسه افزوده
: BL ۱۵۵۵/ک۴۵۴ ۱۳۹۴	رده‌بندی کنگره
: ۲۹۵	رده‌بندی دیویی
: ۳۳۰۵۵۰۸	شماره کتابخانه ملی

فهرست

مقدمه

۱. ایده‌ای برای زمان حال / جاده‌ی زرین سرخ / ۲۱ / اعلام‌ترین گردهمایی تاریخ / ۳۳ / روحانیان ممنوعش کردند ۴۱
۲. فیلسوف واقعی / تولستوی احساس‌گراست / ۵۹ / رویداد / تاریخ ادبیات / ۷۱ / زرتشت بر من گذر کرد ۸۸
۳. ارتداد بزرگ / شهدای عشق مسیحیت / ۱۰۷ / محاصره، کشتار / ایرانگری / ۱۲۵ / آسیا از لندشتراس شروع می‌شود ۱۳۸
۴. مذهب نور / نقش رستم / ۱۵۳ / در میان پیروان بیگانه / ۱۶۶ / مانی زنده است ۱۸۲
۵. رازآیین میترا / و گاو نر چرت می‌زند / ۱۹۳ / از لاندینیوم آگوستا تا پونس آنلیوس ۲۱۰
۶. آخر الزمان / فتح اسکندر / ۲۳۱ / دانیال نبی / ۲۴۸ / فرقه‌ای در دریای مرده ۲۶۳
۷. به لطف اهورامزدا / سرای کوروش / ۲۸۳ / فتح بابل / ۲۹۵ / سرای داریوش / ۳۰۴ / بهشت، جهنم و شیطان ۳۱۷
۸. اولین پیامبر / نوزو / ۲۰۳۲۵۰ / مذهب موجودی زنده است / ۳۳۹ / عاشورا / ۳۵۵ / گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک / ۳۵۹ / از سرودی زرتشتی ۳۶۸

مقدمه

سلام، من پل کریو، حکم هستم. متشکرم از اینکه مرا در این سفر همراهی می کنید و امیدوارم این سفر برای شما جالب و لذت بخش باشد.

این سخنرانی که من برای شما در زبان فارسی - زبان پارسی مدرن - حفظ کرده بودم تا برای مرد جوانی بخوانم که در سفر توریستی شتابزده ام به ایران قرار بود نقش کارچاق کن، مفسر، مربی زبان، راهنما، همسفر و دوست را برای من ایفا کند. ما تصادفاً یکدیگر را در سالن شلوغ فرودگاه گم کردیم و من به نحوی خفت بار و ادا شدم از مسئول اطلاعات بخوانم نام او را از طریق بلندگو اعلام کند. زنی که با چادر ایرانی پشت گیشه نشسته بود و زبان انگلیسی بیاری از اشتباهاتش موجب شد شرمندگی و خفت بیشتری احساس کنم، نام او را پشت بلندگو اعلام کرد. در حالی که با اضطراب انتظار می کشیدم، به اطراف سالن فروگاه نگاه کردم تا بینم از آخرین باری که بیش از سی سال قبل به این کشور سفر کرده بودم چه تغییری در آن رخ داده است.

در کمال تعجب متوجه شدم تغییرات اندکی ایجاد شده. فرودگاه مهرآباد تهران و جمعیتی که در آن ازدحام کرده بود مدرن تر و حتا غربی تر از جمعیت مشابه آن در مسکو یا بخارست به نظر می رسید، چه رسد به چنین جمعیتی در استانبول یا تاشکند. هیچ خانواده ای روی حصیر و زیرانداز نشسته و بساط خود را روی زمین پهن نکرده بود. هیچ مسافر پیچیده در پتویی در گوشه و کنار فرودگاه در میان تلی از دسته های سبزی نخوابیده بود. و هیچ پیرمرد ریشویی سعی نمی کرد بُری را از گیشه ی کنترل

پاسپورت به دنبال خود بر روی زمین بکشد. تنها ابعاد مذهبی جمهوری اسلامی سال دوهزار که گاه گاهی به چشم می خورد، مردی روحانی و موقر باردای تیره رنگ^۱ و عمامه‌ی گرد سفید، و یا زنی بود که به جای چادر، روسری به سر داشت.

بعد ناگهان حسین را دیدم (همراه با برادرزنش که قرار بود راننده‌ی ما باشد)، با عجله به سمت من آمد و با لهجی آمریکایی بدون نقص خود به نحو افراط آمیزی با سلام و احوال‌پرسی کرد، به طوری که حرف‌هایی را که به دقت به فارسی آماده کرده بودم به او بزخم کاملاً از یاد بردم. در حالی که مرا از سالن به سمت فیات قدیمی و قراضه هدایت می کردند که قرار بود اکثر اوقاتمان را در چند هفته‌ی آینده در آن سپری کنیم، کمی دچار احساس عذاب وجدان شدم. انتظار دیدن این شور و اشتیاق را در تهران داشتم، و با توجه به اینکه فکر می کردم نشان دادن علاقه به ایران قبل از اسامی ایرانیان به ظاهر خشکه مذهب قابل هضم نخواهد بود، در مکالمات اولیه با آن‌ها هدف اصلی سفرم اشاره نکرده بودم و صحبتی از آیین زرتشت یا پیامبر پایه گذاشتن، یا زرتشت، به میان نیاورده بودم، و تنها گفته بودم می خواهم میراث فرهنگی ایران را مطالعه و بررسی کنم. نگرانی ام بی مورد بود. چون بعدها متوجه شدم ایرانی‌ها همان اندازه که عاشق ایمان اسلامی خود بودند، به تمدن پیش از اسلام خود هم افتخار می کردند. نام مدخل ورودی من به ایران، نشان خوش‌یمنی برای اثبات این موضوع بود. روحانیان حاکم بر ایران برای تغییر نام آن کاری انجام نداده بودند، هر چند که «مهر باد» نام دهکده‌ای که اکنون فرودگاه آن را اشغال کرده بود، می توان به این شکل ترجمه کرد: تأسیس شده توسط یا برای میترا، و این در حالی است که میترا شخصیتی بسیار غیر اسلامی است، یکی از خدمتگزاران اهورامزدا، تنها خدای تعلیمات زرتشت پیامبر.

البته تقریباً همیشه علل اولیه‌ی پیدایش کلمات و اسامی به مرور زمان کمرنگ و محو می شود. همان طور که تنها تعداد اندکی از انگلیسی‌زبان‌ها می دانند که کلمات چهارشنبه و پنج‌شنبه (Wednesday & Thursday) از نام دو تن از خدایان

۱. نویسنده در اینجا عبا‌ی روحانیان را با رنگ gray یا همان خاکستری یا طوسی توصیف کرده که با توجه به خاکستری یا طوسی نبودن عباها، احتمالاً منظور او رنگ‌های تیره است و نه به طور خاص آن رنگ‌ها، و.

باستان به نام‌های وُودن و تورا گرفته شده است، هیچ تهرانی امروزی هم از کفری مطلع نیست که با بر زبان آوردن نام مهر آباد یا هر نام و اصطلاح دیگری که این نام مقدس در آن نهفته است برمی‌انگیزد: مثلاً «مهربان» به معنای «مهربان»، به معنای دقیق کلمه یعنی «پیرو میترا». حکومت تنها به این دلیل که نمی‌خواست نامی از شاه بشنود نام شهر کرمانشاه را تغییر داده بود^۱، و من به همین دلیل انتظار داشتم نام فرودگاه را هم مانند بسیاری از مکان‌های دیگر به نام انقلاب یا شهدای آن تغییر داده باشند. حفظ نام «مهر آباد» نشانگر این بود که حکمرانان اسلامی ایران امروزی متکسر اسباب خود با گذشته‌ی پیش از اسلامشان نبودند.

این نیت، سورن سفر من به دنیای ایرانی‌ها بود. قبلاً در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ به این کشور سفر کرده‌ام، یعنی در ایامی که شاه هنوز بر تخت و تاج سلطنت نشسته بود و نخستین دور رنامه، مصدق، که به دلیل چرخش سیاسی‌اش به سوی مردم که مطبوعات غربی آن را «حاضر شدن در انتظار عمومی با پیژامه و دمپایی» می‌خواندند در سرتاسر دنیا آماج افرا و دگویی بود، هنوز زنده بود و در بازداشت خانگی به سر می‌برد. بعد از ترک ایران، برخورد به توافقی در کابل، پایتخت افغانستان با همسایه‌ی شرقی ایران، باعث شد دو سال بعد را در آن سرزمین که در آن زمان هنوز نیمه فتودال محسوب می‌شد سپری کنم.

سال‌ها بعد دوباره به کندوکاو در آن منطقه و این بار در سایه‌های شمالی ایران در آسیای میانه پرداختم که هنوز سخت از فرهنگ ادای برخوردار بود. زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در حال فروپاشی بود و جمعی از فرماندهان سابق آن در مرز جنگ‌های داخلی میان پیروان مارکس و مریدان حضرت مسیح (ص) قرار داشتند، ما در حال تهیه‌ی سریالی درباره‌ی اسلام بودیم.

۱. وودن، خدای خدایان در اساطیر مردمان آنگلوساکسون و معادل اودین در اساطیر اسکاندیناوی. تورا یا تور نیز خدای تندر نزد تقریباً تمام ملل ژرمن و قدرتمندترین خدایان بود. و.
۲. البته این تغییر نام چند سال قبل منتفی شد، و.